

معرفی کتاب کلیسای ارتدوکس در امپراتوری بیزانس^۱

وحید ستارزاده*

نویسنده کتاب

جوآن مروین هاسی (Joan Mervyn Hussey؛ ۱۹۰۷-۲۰۰۶م)، نویسنده کتاب کلیسای ارتدوکس در امپراتوری بیزانس، یکی از برجسته‌ترین مورخان و نویسندگان حوزه بیزانس و استاد تاریخ در دانشگاه‌هایی همچون لندن و بدفورد بود. هاسی همچنین از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱م مسئول کمیته ملی مطالعات بیزانس بریتانیا بود. او نقش مهمی در ارتقای مطالعات بیزانسی در دنیای انگلیسی زبان، به‌ویژه در دهه‌های میانی قرن بیستم، داشت. آثار او برای پژوهشگران انگلیسی زبان، به‌خصوص دانشجویان، ابزاری را مهیا کرد که به رشد مطالعات بیزانسی منجر شد. هاسی را می‌توان متعلق به مکتبی از تاریخ‌نگاری دانست که وظیفه مورخ را، تا حد ممکن، بررسی انتقادی منابع، تاریخچه‌ها، نامه‌ها و اسناد زندگی قدیسان، سکه‌ها و مهرها، سپس روایت داستان به دقیق‌ترین صورت می‌داند. از دیگر آثار هاسی می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

۱. امپراتوری بیزانس در قرن یازدهم: چند تفسیر متفاوت؛^۱

۲. ویراستار مجلد چهارم تاریخ قرون وسطای کمبریج؛^۲

۳. دنیای بیزانس.^۳

1. The Orthodox Church in the Byzantine Empire, Oxford University Press, New York. 2011.

* دانشجوی دکتری الهیات مسیحی، دانشگاه ادیان و مذاهب. vahidsattarzade@yahoo.com

برای هاسی مفهوم تاریخ کلیسا، تاریخ نهاد کلیسای مسیحی در جامعه است. در این کتاب منظور او از جامعه، امپراتوری بیزانس است. برای او تاریخ کلیسای ارتدوکس، از ابتدای قرن هفتم شروع می‌شود؛ زیرا از نظر او فضایی که کلیسای شرق با هویت بیزانسی در قرن هفتم در آن ظهور کرد، امپراتوری روم شرقی بود. به نظر می‌رسد، تعریف ارتدوکس برای نویسنده دشوار نیست؛ زیرا بحث خود را از سال ۶۰۰ میلادی آغاز می‌کند، یعنی زمانی که شرق یونانی و غرب لاتینی به وجود آمده بودند.

درباره کتاب

کتاب *کلیسای ارتدوکس در امپراتوری بیزانس* با متنی نسبتاً روان، کلیسای امپراتوری بیزانس، از قرن هفتم تا سقوط بیزانس در قرن پانزدهم، را بررسی کرده است؛ بنابراین کتاب دوره طولانی از تاریخ کلیسای شرق را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، در این کتاب شرایط محیطی و سیاسی رشد کلیسای ارتدوکس مطرح شده است. بر اساس مقدمه کتاب حاضر، برخی از نویسندگان، مثل فیلیپ شرارد، با این رویکرد مخالف بودند و واقعیت‌های کلیسای ارتدوکس را مربوط به رویداد تاریخی نمی‌دانستند، اما به نظر نویسنده، واقعیت‌های کلی باید در شرایط تاریخی بررسی و تحلیل شوند. بر این اساس مورخ نمی‌تواند از بررسی فضایی که مسیحیت ارتدوکس شرقی در آن توسعه یافت، چشم‌پوشد؛ بنابراین وضعیت مردم کلیسای شرق در هر دوره با توجه به فضای معاصر آن دوره بهتر درک خواهد شد.

کتاب در وهله اول، برای غیرمتخصصان عادی نوشته شده است که مایل‌اند مطالبی درباره کلیسای شرق، که در امپراتوری روم شرقی جایگاه مهمی داشت، مطالعه کنند. این کتاب همچنین به دنبال توصیف تاریخ ارتدوکس یونانی و چالش‌ها و پاسخ‌های آن است. این چالش برای کلیسای ارتدوکس یونان هم از طرف کلیسای غرب لاتینی و هم از سوی کلیساهای غیرخالکدون، نسطوری و مونوفیزیت،^۴ با تفسیر تثلیث و مسیح‌شناسی آغاز شد.

چالش کلیسای ارتدوکس یونان با کلیسای غرب، مربوط به اقتدار کلیسا، مسائل فرهنگی، سیاسی و زبانی بود. دیدگاه شرق درباره یکسان بودن اقتدار اسقفان، با دیدگاه روم درباره اقتدار نهایی یک فرد تعارض داشت. از نظر نویسنده، با وجود آنکه تلاش

برای اتحاد شرق و غرب در مقابل پیشرفت سریع اسلام در قرن پانزدهم بی نتیجه بود، نمی توان آن را کاملاً نادیده گرفت. این تلاش ها و مذاکرات از چند جهت مهم تلقی می شوند. نخست آنکه تأکید کلیسای شرق بر اصول ایمانی و سنت های کلیسایی اش را نشان داد، دوم آنکه باعث شد بسیاری از جنبه های دنیای بیزانسی، به خصوص پس از ۱۲۰۴م، آشکارتر شود. همچنین روابط کلیسای شرق و غرب باعث شد یونانیان به شناخت ضعیفشان از الهیات لاتینی پی ببرند. آثار پدران یونانی قرون چهارم و پنجم به سرعت به لاتین ترجمه شد، ولی آثار آگوستین، پدر الهیات لاتینی، برای یونانیان تا اواخر قرون وسطا ناشناخته بود؛ بنابراین در طول قرون وسطا یونانیان شناخت کمی از سنت غربی داشتند.

یکی از دلایل این شناخت کم را می توان نگاه یونانیان به غرب دانست. یونانیان لاتینی ها را به چشم بربر می دیدند و زبان آنان را برای بیان حقایق ایمانی و الهیاتی ضعیف می پنداشتند. یونانیان به طور کلی به سوی غرب جذب نمی شدند؛ بنابراین در اواخر قرون وسطا به جنبه های قابل پذیرش فرهنگ غرب روی آوردند و پس از آن، برخی از آثار الهیاتی لاتینی، مثل توماس آکوئیناس و آگوستین، آن هم نه به صورت کامل، ترجمه شد. یونانیان همچنین با روش مدرسی غربی موافق نبودند. آنان استفاده از منطق را، به عنوان یک ابزار، بسیار سودمند می دانستند؛ اما از روش دیالکتیکی برای جنبه های رازگونه ایمان استفاده نمی کردند. کلیسای شرقی یونانی در طول حدود ۸۰۰ سال مسیر خود را طی کرد و توانست امور خود را اداره کند، اسقف نشین های خود را سامان دهد و دین و روش زندگی خود را به همسایگان اسلاو خود بشناساند.

تقسیم بندی کتاب

کتاب کلیسای ارتدوکس در امپراتوری بیزانس به دو بخش کلی تقسیم شده است. بخش اول شامل هشت فصل و بخش دوم دربردارنده یک فصل است.

بخش اول تاریخ کلیسای ارتدوکس شرق در تاریخ سیاسی امپراتوری بیزانس، به خصوص اسقف نشین کنستانتینل، و بخش دوم نهادهای کلیسای بیزانس، رابطه آن با امپراتور و امپراتوری، قوانین کلیسایی، جایگاه اسقف نشین جهانی، روحانیت سکولار، رهبانیت و به طور مختصر، حیات معنوی مسیحیت ارتدوکس در بیزانتیوم را مطرح کرده اند.

عناوین فصل‌ها به شرح زیر است:

بخش اول: چالش و پاسخ به آن در ساختار تاریخی

فصل اول: مشکل مسیح‌شناختی در اوایل قرون وسطا

فصل دوم: مناقشه شمایل‌شکنی (۶۹۱ تا ۶۹۲م)

فصل سوم: عصر قُتیوس (۸۴۳ تا ۸۸۶م)

فصل چهارم: مسئله لئوی ششم: نیکولاس و اوتیمیوس

فصل پنجم: اسقف‌نشین (۹۲۵ تا ۱۰۲۵م): برتری کنستانتینیل

فصل ششم: فشار فزاینده بر کنستانتینیل و گسترده شدن شکاف (۱۰۲۵ تا ۱۲۰۴م)

فصل هفتم: اثرات جنگ صلیبی چهارم (۱۲۰۴ تا ۱۲۶۱م)

فصل هشتم: تماس شرق و غرب: شکست و موفقیت (۱۲۵۸ تا ۱۴۵۳م)

بخش دوم: ساختار و حیات کلیسای ارتدوکس در بیزانتیوم

پی‌نوشت‌ها

1. *The Byzantine Empire in the eleventh century: some different interpretations* (1950).
2. *The Cambridge Medieval History*, Vol. IV, The Byzantine Empire.
3. *The Byzantine World*.
۴. این عنوان مربوط به مسیحیت اولیه است و از سوی گروه‌های مسیحی دیگر به آنها اطلاق شده است. امروزه از عناوین دیگری مثل کلیساهای غیر کلسدونی (خاوری) برای نامیدن این مسیحیان استفاده می‌شود.